



جلسه پنجم استاد حسینی ۱۴۰۳/۹/۶

مواردی که باعث میشه عزت نفس در بچه ها کم بشه رو خدمتتون می گفتیم رسیدیم به اون بخشی که گفتیم تحقیر و تهدید و سرزنش یکی از مواردی هست که باعث میشه عزت نفس کم بشه. فرق نمی کنه چه در کودکان چه در نوجوانان و جوانان و چه در افراد بزرگسال، بحث عزت نفس که حالا به غلط خیلی هم بهش اعتماد به نفس میگویند از اون مسائلی هستش که کوچیک و بزرگ نمی شناسه یعنی شماها در طی این جلساتی که با هم داشتیم حتماً توجه فرمودید که بسیاری از مشکلات ما بزرگسالان هم ریشه در اون عزت نفسی داره که در کوچیکی در ما شکل داده شده. چیزایی مثل مهرطلبی، مثل کمال گرایی مفرط یا کمال پرستی و... اینا همه ریشه در عزت نفس داره.

هفته قبل آخر جلسه یکی از دوستان فرمودند که چون بچه های ما تو سن دبیرستان و تو سن متوسطه هستن یک جوری باشه مباحث که ما بیشتر بتونیم برای اونا استفاده کنیم. عرضم اینه که بیشتر این مسائلی که برای ما بزرگسالان وجود داره برای همون نوجوونا و جوونا هم کاربرد داره البته که ما در مراحل رشدی مجبوریم گریز بزنیم و برگردیم به کودکی، برگردیم به اون زخم های کودکی، تله ها یا طرحواره هایی که از کودکی در ما شکل گرفته و باعث شده الان اینجوری باشیم و رفتارمان الان این باشه رو مجبوریم برگردیم مرور کنیم. فرض بفرمایید یکی از مسائلی که ما هفته قبل شروع کردیم و بحث کامل نشد در مورد نافرمانی کردن بچه ها بود. حالا نافرمانی وقتی کوچیک ترن کمتر رخ میده ولی وقتی به سن نوجوانی و جوانی می رسن که نشان بدن ما داریم مستقل میشیم یا پرچم استقلال به قول معروف می خوان بالا بیرن یکی از علامت های مهمش نافرمانی کردنه. اونا دیگه گوش نمیدن و کار خودشان رو میکنن و هرچی خودشان درست میدونن همان کارو انجام میدن، به نوعی بی اعتنا و بی توجه به حرفای ما هستن. البته خدمتتان گفتیم که این یک استعداد هستش و اگر ما با یک دیدی بهش نگاه کنیم که یک مزیت است و نقص ندانیم می توانیم در واقع از این استعداد نافرمانی در جهت مثبت استفاده کنیم یا در جهت پرورش توانمندی ها و مهارت هایی که از چشم ما پنهان مانده. ببینید من مبحث رو امروز میخوام با این موضوع شروع کنم که برخلاف آنچه که در مدارس ما هرکس ریاضی خوب داشته باشه، هرکس ادبیات خیلی خوبی داشته باشه، علومش خوب باشه، بعدش فیزیک، شیمی و زیست شناسی ما اونو باهوش می شناسیم. در غیر این صورت برچسب اینو می زنیم که درس نمیخونه و حرف گوش نمیکنه، چرا این برچسب ها رو می زنن؟ به خاطر اینکه آنچه که ما می خواهیم نمیشه، ما می خواهیم بچه ها رو نرمالیزه کنیم مثل هم کنیم. همه بشن دکتر یا همه بشن مهندس درحالی که بچه ها خیلی با هم متفاوت هستن. شاید اون بچه ای که استعداد ریاضی نداره و ما مرتب برچسب تنبلی بهش می زنیم که تو درس نمیخونی، تو توجه نمیکنی، حواست نیست و... شاید این بچه میخواد مثلاً استاد شفیع کدکنی بشه شما از کجا میدونی. به هر حال ما باید فرصت بدیم به بچه ها برای اینکه کارهای مختلف رو تجربه کنن، حتی گاهی ممکنه این کارها بدون دستمزد هم باشه یعنی با انجام تجربیات مختلف و میدان دادن به بچه ها و مشاهده فعالانه که ببینیم توی چه کاری یا تو چه مهارتی بچه می تونه فعالیت داشته باشه. مثلاً یک بچه ای رو فرض کنید در سن پیش دبستانی که می بینید می تونه پازل ده تایی یا پانزده تایی رو

سرهم کنه درحالی که یک بچه دیگه می تونه پازل پانصدتایی رو سرهم کنه. خب این نشان دهنده اینه که اون بچه یک توانمندی خوبی داره در جور کردن مسائل با همدیگه بنابراین وقتی ما فرصت های متنوع یادگیری به بچه ها بدیم و فعالانه نگاهش کنیم ببینیم کجا بچه بهتر عمل میکنه و کجا گذشت زمان احساس نمیکنه و نمیکه خسته شدم و حوصلم سر رفته. فرق نمیکنه به جوانی و نوجوانی هم می رسه همین طور بعضی وقتا بچه یک امتحان فارسی داره بدون اینکه شما بگین خودش میخونه، تمرین میکنه و نمونه سوال از گوگل پیدا میکنه فردا هم با ذوق و شوق میره سراغ درس میگه من امتحان فارسی دارم در حالی که در مورد امتحان ریاضی اینجوری نیست.

دوتا دانشمند عصب شناس بود به نام آقایان کریون و باکینگهام که یک یک پژوهش خیلی وسیعی انجام دادن به مدت پونزده سال روی هفتصد هزار نفر این دوتا دانشمند عصب شناس کار کردن و بعد متوجه شدند که در این هفتصد هزار نفر حداقل سی و چهار نوع هوش وجود داره. هیچ کسی نیست که کامل باشه و تمام این سی و چهار تا هوش رو داشته باشه با هم، از همه مهم تر یعنی مهم ترین قانون مطالعه این هفتصد هزار نفر این بود که هیچ انسانی نیست که لااقل در پنج تا از این هوش ها نابغه نباشه، لااقل هر انسانی در حداقل پنج تا از این هوش ها نابغه است یعنی همان بچه ای که ما برچسب دیر آموزی بهش میزنیم این بچه لااقل تو پنج تا هوش نابغه است و اگر پیدا بشه اون پنج تا میتونه یک شخص نابغه بشه بنابراین اگر ما بچه رو حالا در نظر بگیریم تو نوجوانی درس نمیخونه آنچه که ما می خواهیم رو انجام نمیده به خاطر اینه که انتظارات ما از بچه ها با واقعیات همخوانی نداره واقعیت اینه که اون بچه ساخته نشده برای اینکه فرمول ریاضی حفظ کنه، اون بچه یک هوش دیگه داره اون قراره یک حقوقدان خیلی خوب بشه، یک قاضی خیلی خوب بشه یا یک نویسنده خیلی خوب بشه این ما هستیم که انتظارات مان یه جوریه که همه را می خواهیم دکتر کنیم. بنابراین با توجه به این موضوعی که خدمت تان عرض کردم اگر ما به بچه ها فرصت تجربه بدیم یعنی تجربیات مختلف رو امتحان کنن و بعد ببینیم تو کدوم یکی استعداد دارن می توانیم پیدا کنیم که بچه کجا باید بره و اون زندگی نزیسته خودمان رو در بچه ها خلاصه نکنیم. یک موضوع دیگه هم که حالا دوستان جلسه قبل پرسیدن و من می خواستم خدمت شماها بگم در مورد استعداد نافرمانی ببینید نسل الان با نسل قدیم خیلی متفاوته در دو تا موضوع خاص، یکی اینکه این نسل اصلاً خود سانسوری نداره خیلی صریح خود خود خود شمه مثل ماها خودش رو سانسور نمیکنه و اگر یک جایی حرف گوش نمیده کار خودش رو داره انجام میده اگر اون نافرمانی به سلامتش آسیب نمی زنه، اگر اون منافعی قانون نیست و اگر امنیتش رو به خطر ندازه ما بهتره که بها بدیم به اون نافرمانی و گوش بدیم حرفش و احساساتش رو درک کنیم. اینا نسلی هستن که خیلی راحت خواست شان رو میگن و این واقعاً ارزشمندنه. اگر بچه ای داریم که به راحتی حالا چه در حضور شما چه در مدرسه پیش معلم و پیش معاون و پیش مدیر مدرسه به عنوان مراجع قدرت در مدار حرفش را می تواند بزند این هوش رو داشته باشیم. انسان جهت منده و دنیا همیشه توسط این افراد جهت مند تغییر کرده. در مورد تهدید و تحقیر و سرزنش و اینا می گفتیم، گفتیم که بسیاری از اوقات که ما عصبانی بشیم بچه رو تنبیه می کنیم علتش اینه که نافرمانی کرده و حرفم رو گوش نداده، فرق نمیکنه بچه کوچیکه یا بزرگه داریم میگیریم نافرمانی همیشه هم بد نیست یک جاهایی لازمه نافرمانی بشه.

پایان مبحث